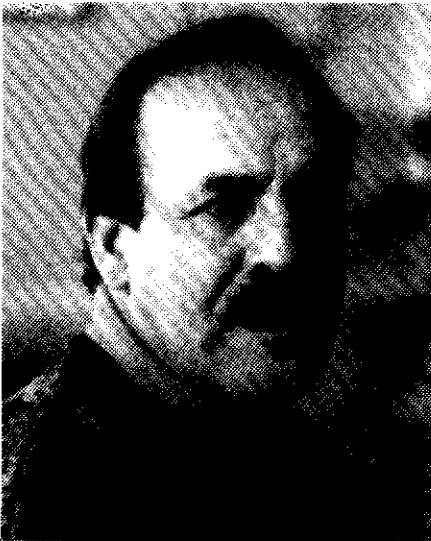


صبر بلند تاریخ، و حوصله زمان...

□ فرمهر منجزی



در سالهای آغازین بعد از انقلاب که جامعه هیت اصلی خود را در مسایل مختلف بازیافت، این هنرها تجدید قوا نموده و دوباره نفسی تازه کردند. خط در این میان به واسطه قداست بیشتر از اقبالی غیرمنتظره برخوردار گردید و استقبال بی سابقه مردم موجب شد تا تشکیلات انجمن متناسب با وضعیت پیش آمده سازماندهی شود. در این مقطع تاریخی از این نظر که هم آدمهای دلسوز و علاقه مند به تلاش و خصوصا افراد با سابقه ای که تا آن زمان فرصت همکاری نداشتند به جمع افراد موجود پیوستند و هم انجمن با شورایی متشکل از برگزیدگان جامعه خوشنویسی کشور اداره امور را به دست گرفت و هرکس به تناسب تلاش و موقعیتی که داشت و وقتی که برای کار می گذاشت در به حرکت درآوردن این چرخ عظیم فرهنگی سهمی را به خود اختصاص داد، نقشی مهم ایفا نمود. در مقطع حساس و سرنوشت سازی که کوچکترین سهل انگاری یا اشتباه منجر به نابودی هنر می شد و در مقابل موج سهمگین اختلافات سلیقه و شرایطی که سنگ روی سنگ بند نمی شد بعضی ها هستی خودشان را گذاشتند و با شجاعت و رشادت با تمام جریانات منفی برخورد کردند تا ما آبرومندان بمانیم و مقبول همه هم باشیم برآستی این مذل را آن زمان چه کسی به گردن ما انداخت؟

□ در مورد کیفیت خط شکسته و دشواری خواندن آن اگر ممکن است توضیحی بدهید.

■ اگر اجازه بفرمائید قبل از این که صحبت از کیفیت خط شکسته داشته باشیم به مساله ای اشاره کنم که سالهاست در مورد آن بحث می شود، یعنی دشواری خواندن خط شکسته که اغلب اوقات هرکسی از روی برداشت شخصی و سلیقه ای در مورد آن اظهاراتی کرده و یا نسخه ای پیچیده است.

خط شکسته در قدیم قبل از آنکه بعد زیبایی آن مطرح باشد به لحاظ نیاز به سرعت در تحریر طراحی شد و بیشتر وسیله ای بود برای نوشتن مراسلات و مکاتبات، یا در ابعاد بالاتر با حفظ کیفیت های خوشنویسی خاص خود در نوشتن کتابت و بیاض های جیبی و جنگ اشعار به کار گرفته شد.

وقتی که ابداع کنندگان خط شکسته یعنی مرتضی قلیخان شاملو و شفیع با جلوه های زیبایی آن به تدریج روبرو شدند و طرح و فرم چشم نوازی را در گردشهای حروف و کلمات آن پدید آوردند هم سوی رشد و تکامل در کاربردهای آن، در کارهای روزمره نیز تفاوتی پیش آمد. بخصوص زمانی که در خدمت شعر درمی آمد و جنبه های تابلویی و تزئینی و قطعه نویسی پیدا می کرد این توجه بیشتر احساس می شد.

در ازمان به جز منشیان که تقریباً کار یومیه نوشتن

بی گیری، از طرف آقای زعیبی به من پیشنهاد کردند تعلیم خط شکسته را برعهده گیرم. هرچه اظهار ناتوانی و عجز نمودم فایده ای نیکشید، تا این که بعد از تدارک نمونه هایی محدود از چند عکس که خود ایشان به من دادند تمرین جدی تری را با برنامه دنبال کردم و بعد از یکسال (۴۹-۵۰) با اضطراب و دلواپسی از بی بضاعتی، شرایط لازم در امر آموزش کلاس را پذیرفتم. بعد از این تعهد سعی کردم از هیچ کوششی در راه اعتلا و گسترش این هنر دریغ نکنم. چندسالی بدین منوال گذشت و بعداً به همراه دوستان و همیارانم امکانات وسیعتری برای آموزش فراهم آمد و بر جمع علاقه مندان در تهران و شهرستانها افزوده شد و تلاش جمعی را آغاز نمودیم و هر یک به فراخور توانایی هایی که داشتیم گوشه ای از کار را گرفتیم.

□ دوران رشد فزاینده را در چه مقطعی می دانید و عوامل موثر را در چه می بینید؟

■ از سال ۱۳۴۵ به بعد که کلاسهای آزاد خوشنویسی می رفت تا با نام انجمن خوشنویسان ایران تلاشهای تازه ای را آغاز کند و خصوصاً موضوع آموزش به شکلی گسترده تر مطرح شود. من نیز به نوبه خود سعی نمودم تا در این مسئولیت سنگین و دشوار که بر دوش گرفتم در حد توان و امکان کاری از پیش ببرم. البته هرچه فکر می کنم با چه جرات و تصوری این کار را قبول کردم، دلیل روشنی به یاد نمی آورم، ولی فقط به همین خشنود و خرسندم که درست یا غلط، بیجا یا نابجا کار را قبول کردم. اگرچه آن عوامل رویایی گاهی اوقات با تمسخر و انتقادات تلخ و برخوردهای مهلک دوستان برهم می ریخت ولی با اینحال دست از کار نکشیدم، شاید آنها هم حق داشتند و من هم باور داشتم که به راستی خیلی کم دارم. همین بهانه تمام راهها را برویم بسته بود و چاره ای جز تلاش و کار نداشتیم و تا آخر عمرم سپاسگزارشان هستم، چرا که این مقطع نقطه عطفی بود برای این که بدانم با مقطعی سخت روبرو هستم.

□ یعنی رقابت سازنده هم می تواند به ایجاد انگیزه ها کمک کند؟

■ بله. فقط نبودن معلم و نداشتن حتی يك قطعه دست نوشته که اسباب دل مشغولی مرا فراهم کند، آرام می داد. ولی به ترتیب مساله آموزش و تعلیم خط جفا افتاد و من هم قدری تجربه کسب کردم.

در آن زمان هنرهای اصیل ایرانی که با هجوم اطوار گوناگون هنرهای غربی مسخ و فراموش شده بود و شیوع فرهنگی که گاهی اوقات از هویت های ایرانی خالی بود و با ویژگیها و مشخصات مردم ما بیگانه و اساساً با بافتهای اجتماعی ما در تضاد بود گسترده شده بود. بعد از سالها رکود

□ اگر ممکن است ابتدا مختصری از خودتان بگوئید.

■ تصور نمی کنم مطلب خاصی برای شرح پیشینه زندگی داشته باشم و شاید بهتر باشد وقت را به موارد ضروری تری اختصاص دهم. اصولاً موضوع خاصی که راجع به آن صحبت کنم ندارم. فقط اشاره ای می کنم. در سال ۱۳۲۸ در شهرستان سرسبز و کوهستانی خوانسار به دنیا آمدم. پس از دو سال به همراه خانواده در تهران ساکن شدیم. در خانواده ای غریب با هنر بزرگ شده ام و هیچ عاملی در جهت ایجاد انگیزه و گرایش به هنر برای من وجود نداشت. شاید فقط با مختصر ذوق فطری و فراهم شدن زمینه ای مساعد کار هنری را شروع کردم. اما همینقدر بادم هست در دوره دبستان هرگاه به نوشته ای غیرچاپی برمی خوردم لذت می بردم. خیلی وقتها، یا مداد از روی آنها کمی می کردم - در مدارس هم تعلیم و آموزش خط سرسری گرفته می شد و ما اغلب برای نمره خط امتحان ورزش می دادیم؛ این علاقه مندی در آن زمان میل و رغبت مرا برای آشنایی با خط تسریع نمود و صورت جدی تری به خود گرفت و مرا در مسیر مسابقات هنری مدارس قرار داد. روزی مصمم شدم به سراغ تعلیم بروم، آن روزها مردم خیلی با این محیطها آشنایی نداشتند به طور اتفاقی کسی با نام کلاسهای آزاد خوشنویسی که نام قبلی انجمن خوشنویسان ایران بود برخورد می کرد. به حال با جستجو و پرس و جو در یکی از روزها در دفتر انجمن حضور پیدا کردم و بعد از سلام به سئوالات و پرسشهای معمول و ارائه کارهایی که بلد بودم و انجام داده بودم پرداختم. شادروان استاد سید حسین میرخانی، شادروان استاد سید حسن میرخانی و شادروان استاد بودری که برای اولین بار زیارتشان می کردم و آشنایی قبلی با آنها نداشتیم، همراه با مسئول کلاسها آقای رحیمی در آنجا حضور داشتند. با شرایط سنی کمی که داشتم تشویق کردند و با گرفتن یادداشتی، چند ماه بعد برای شروع تعلیم در شمار هنرآموزان آن کلاسها درآمدم. چندسالی با حضور بی دریغی در کلاسهای خلوت از محضر پرفیض و برکت استاد حسن آقا که الگوی تمام عیار يك معلم و پدر مهربان بود از تعلیم خط نستعلیق بهره مند شدم و گاه نیز مورد عنایت استاد سید حسین آقا قرار می گرفتم. در لابه لای این تلاش آرام آرام با خط شکسته آشنا شدم و به طور پراکنده در حفا از روی هرچه به دستم می رسید مشق می کردم. و چشم مدام در پی گردشهای دلفریب خط شکسته بود. تا این که روزی استاد متوجه علاقه مندی من شدند و تشویق نمودند که ادامه دهم و چند بیتی هم برایم مرقوم فرمودند. بعد از طی دوره چهارساله انجمن و تلاش و

داشتند کسی از خوشنویسی استقبال نمی کرد. ولی وقتی که استفاده های معمولی تحریری جدا شد و در قالبهای جدی تری قرار گرفت و بدست اهل ذوق افتاد، خط شکسته در خلق آثار ادبی و زیبا به کار گرفته شد و یا در خدمت کتابت يك اثر نفیس قرار گرفت.

عبدالمجید طالقانی که نستعلیق را در حد کمال می نوشت، با این هدف که کاری کند که خودش باشد به سراغ خط شکسته آمد. و کار نیم بندی را که شفیعا عرضه کرده بود بدست گرفت. مدتها از آثار آن بزرگوار مشق نمود و - حق گذاری کرد و سه سالی که گذشت شروع به تحول در طراحی حروف و فرم های تازه کرد. همینقدر می شود گفت که این نایفه بیگانه و این خداوندگار قلم در مدت زمانی کوتاه با وجود بیماری و عمری ۳۵ ساله تکاملی به خط بخشید که شاید در طول ۴۰۰ سال هم ممکن نبود. این اغراق نیست. يك مثال ساده موضوع را روشن می کند. با مرور و مقایسه تغییرات و تحولات و تکامل خط نستعلیق، سلطانه علی مشهدی یا میرعلی هروی خط تقریباً دوره اولیه شکل پذیری را طی کرده تا زمان میرزای کلهر که حدود ۴ قرن به طول انجامیده و صدها خوشنویس برجسته و دهها خوشنویس نایفه و درجه اول مانند میرعماد قزوینی که حداعلای رشد را موجب شد، درمی یابیم که تحولاتی که درویش در حدود ۱۵ سال انجام داده قابل انکار نیست و این بزرگوار با ذوق و فریحه ای خارج از حدود بشر در صورت ساده این خط که بعد از شفیعا بزرگانی مثل میرزا حسن کرمانی، میرزا محسن قمی، محمد ابراهیم قمی در حدود يك قرن از خود باقی گذاشتند شگفتی آفرید و دنیای از زیبایی در آن پدید آورد که امروزه هر گره کلماتش می تواند بلندترین حضور را در هنر گرافیک جهان داشته باشد.

□ نیازهای امروزی ما در نوشتن خط ریز به چه مواردی بستگی دارد.

■ در دوره کنونی که نوشتن جز در مواردی معمولی و یادداشت های روزانه صورت جدی اجتماعی ندارد، و مکاتبات اغلب به صورت تایپ انجام می شود و وسیله ارتباطات را دستگاههای مدرن و پیچیده با سرعت تمام انجام می دهند و تکنولوژی آنچنان پیشرفت شگرفی کرده که در يك لحظه پیام ها از این سو به آن سوی دنیا می رود. به نظرم تلاش ودلواپسی برای احیاء این نقش بی معنی است. پس آنچه ما امروز لازم داریم تا نیاز روزمره خودمان را در نوشتن مرتفع سازیم کاری سوازی هنر است. و اسمش خوشنویسی و خطاطی نیست و حتی خوشنویسان برجسته هم در مکاتبات روزمره شبیه به همه مردم می نویسند. البته قدری مرتب تر و منظم تر.

تنها کافیست که هر کس از نوجوان تا پیر ابزار نوشتن را خوب انتخاب کند، روان نویس های لغزنده را که هیچ کنترلی ندارد کنار بگذارند، محصلین بامداد و بزرگترها با خودنویس بنویسند و چنانچه کمی ذوق و مختصر توجهی در نظم کلمات به کار برند می توانند خط خوبی داشته باشند. مرحله بعدی اشاعه و آموزش خط تحریر است که خیلی وقتها مورد درخواست و پیشنهاد بوده است. این خط همان خط ریزی است که اغلب خوشنویسان بدون در نظر داشتن قاعده ای متداول در مکاتبات جدی خود آن را نوشته اند. در هیچ دوره ای تکلیف معین و مدونی به خود نگرفته و برای آموزش آن هیچ اصولی را ندیده ایم.

یکی از شیوه های رایج که در میان خطوط تحریر صورتی جدی تر به خود گرفته شیوه امیر نظام گروسی و امین الدوله بوده که فراگیری و دست یافتن به اسلوب و روش آن ساده نیست و ریز و رازاری بیشتر از شکسته نستعلیق دارد. و ترکیب و کرسی درهم آن باز با مشکلات دیگری روبروست و نویسنده باید با بسیاری از مسایل اصولی خوشنویسی در قلم ریز و نیش نویسی آشنائی پیدا کند.

□ پیشنهاد شما برای ساده نوشتن چیست.
■ به نظر من برای نگارش يك خط ساده، خارج کردن

تمام اتصالات و خودداری از درهم نویسی و توالی ترکیب است که همه بتوانند ساده بنویسند و راحت بخوانند.

□ آیا نمونه ای را در اختیار مردم قرار داده اید.
■ بله در یکی دو سال اخیر با تشریک مساعی همکاران عزیزم اقداماتی جدی در این زمینه انجام شده که نمونه های ساده خط شکسته نستعلیق با ترکیبی کم پوش در جزوات و کتابهای آموزشی ارائه شود مثل کتاب «سپیده سحر» به خط آقای ملک زاده و کتاب «مادر» به خط آقای حیدری و شکسته خوانی در کتاب کلک شیدانی و یا شکل خیلی ساده تری که فعلاً می تواند ملاک ما باشد و حدود آن در شکسته خوانی، در کتاب «ترانه های باها ظاهر» که زیر چاپ است. و در دراز مدت نقش خود را برای کار کتابت شکسته نشان خواهد داد.

□ پس شکسته نویسی بجز جنبه های هنری و نمایشی خط شکسته کاربرد دیگری هم دارد؟

■ هنر شکسته نویسی با ظهور درویش عبدالمجید طالقانی به نهایت مطلوب و اوج کمال رسید و چون ننگینی بر آسمان تابانگ و درخشان هنر خوشنویسی ایران درخشید و به منزله عصاره ذوق خلاق ایرانی با پشتوانه ای پر بار و پیشینه ای غنی از خط نستعلیق تولد یافت. و در ابعاد گوناگون نقش مؤثری در اعتلای فرهنگ اجتماعی ایران ایفا نموده است و به عنوان آخرین منزلگاه این هنر مقدس بنا گردیده است.

شکسته نویسی هنری ماندگار است و اساس ماندگاری آن ارائه آخرین دستاوردهای تکامل یافته خط است و همه آنها را که در این وادی قدم نهاده اند از خرد و کلان در اشاعه آن کوشیدند ولی جز اطاعت محض و تقلید تمام، کاری از دستشان بر نیامد و چنانچه کسانی از قابلیت های برخوردار بودند بعد از يك عمر تلاش سایه بیرنگی از آن آفتاب عالمتاب پیش، نبودند. و هر بار در گوشه و کنار کار خوبی می بینیم - حتی از بزرگان هنر خوشنویسی - اغلب کارهایی است که از آن بزرگوار تقلید شده است من جز از محمدرضا اصفهانی و محمد حسن اصفهانی و در حدی پائین تر میرزا کوچک اصفهانی و خانواده اتجوی ها و در این اواخر میرزا غلامرضای اصفهانی که در شکسته نویسی منزلی کمتر از نستعلیق ندارد کاری استثنائی ندیده ایم. سید گلستانه که تشخیص و ملاحظه خط و شیفتگی و شیدانی او به کیفیت خطش می چربد در این زمینه جایگاه رفیعی دارد. بدون شك رشته در حال گسیختن خط شکسته را او پیوند زد. او آخرین کسی بود که ادامه حیات خط شکسته را در حدود صدسال پیش به دست گرفت. و دیگر چهره شاخصی را در تأثیر این ماندگاری نمی یابیم. شاید بتوان سده اخیر را به علت ظهور صنعت چاپ عامل مهمی در رکود هنر خط دانست بخصوص خط شکسته که با دلیل یابی دلیل مورد بی مهری بیشتری واقع شده است. و این بی توجهی و بی سرپرستی ادامه یافت تا بدون تردید در بوته فراموشی قرار گرفت.

و خطی که دنیائی از زیبایی و رمز و راز در خلق آن بکار گرفته بود به بهانه سخت خواندن کنار گذاشته شد. بهانه ای بی ربط و خیانتی آشکار، زیرا خط شکسته جدا از اتصالات و پیچش های موزون و دوایر نرم و رها و هم آغوشی کلمات چیزی برایش نمی ماند، (شیر بی پال و دم و اشکم که دیدا) ای برادی که امروزه از روی بی اطلاعی به آن وارد می کنند. ما برای خواندن خط شکسته مثل همه کارها باید آموزش بگیریم مگر، بدون اطلاعات دقیق موسیقی، گوشه یا دستگاهی را که خواننده می خواند یا نوازنده می نوازد چیزی می فهمیم یا تشخیص می دهیم؟ درعین حالی که از آن لذت می بریم پس راه برای شناختن باز است و ابزار آن هم فراهم.

□ نقش هنرمندان معاصر در حفظ و احیاء خط شکسته چه بوده است و چه عواملی می تواند در تعالی بخشیدن این هنر تأثیر بیشتری بگذارد؟

■ بعد از چندسالی که در بخش آموزش خط شکسته تلاشی جدی پیش آمد چنین به نظر می رسد که کارهای نمایشگاهی از حیث تنوع در قلم و تنظیم طرحهای تازه نقش بسیار مؤثری را در معرفی و حضور میان علاقمندان هنر داشته است. نمایشگاههایی در حد مقدور دایر گردید و استقبال قابل توجه مردم بیانگر اشتیاق واقعی آنها به این هنر زیبا بوده است.

از آنجا که اعتقاد دارم که هنرمند چنانچه در انتهای تلاش خود شاهد اشتیاق و حضور علاقه مندی نباشد کاری خلق نمی کند، نقش توده های مردم را در اشاعه هنر بسیار مؤثر و سازنده می بینیم.

□ منظورتان از نقش مردم چیست و این تأثیر چگونه صورت می گیرد؟

■ من از گذشته تلاش می کردم تا بیشتر کار خود را با خواسته های مردم منطبق سازم یعنی همیشه نقش افراد جامعه را در طرح تلاش آینده ام دخالت می دادم خصوصاً برای اطمینان بیشتر برای حرکت های تازه و کارهایی نو، گذشته خود را با صاحب نظران و اساتیدی مجرب که در رشته های مختلف هنرهای تجسمی در نحوه ارائه کارهای نمایشگاهی تجربیاتی فراوان داشتند بررسی می کردم و تقریباً در اغلب اوقات از این بازنگری و مرور نتیجه خوبی می گرفتم.

بطور کلی از تقلید و کار تکراری کردن پرهیز داشتم و اصولاً عادت کرده بودم که در اغلب کارها متکی به تلاش خود باشم و جز در موارد آموزشی و استمرار فراگیری های لازم از کمترین اثری تقلید می کردم. زیرا در زمان لازم از کاغذ پاره های موربانه خورده و عکسهای رنگ و رو رفته و بی رمق قاچاری گرفته تا قابهای پشت شیشه های مغازه های خیابان منوچهری و عکاسی های میدان بهارستان همه و همه را بارها مشق نظری و عملی کردم و بدون آن که کسی را داشته باشم تا ناخوانده ها و مشکلات را با او حل کنم به تلاش ادامه دادم. طبیعتاً اعتقاد به آزادی عمل را خیلی زود شروع و تجربه کردم. و به این باور رسیده بودم که آزادانه کار کردن و تنوع در هنر تا زمانی که هنرمند از اصالت دور نشود و به قواعد و اصول آن پای بند باشد در هر شکل و بهر صورتی نقطه مثبت خواهد داشت که در انتها به اوج هم می رسد. اصلاً در این روزگاری که دنیا از شگفتی های يك لحظه قبل خود می گذرد و چشم به لحظه ای بعد دوخته است جای درنگ نیست. مطبوعات و تلویزیون که ما را هر لحظه با تمام رویدادهای هنری جهان آشنا می سازد، و رشد و ترقی و دستاورد دنیای کنونی تا بدانجا رسیده که تکنولوژی پیشرفته جهان تمام اختیارات انسانها را گرفته و زندگی ما را تسخیر کرده، جای تعجب است که نیاز این زمانی خط و کاربردهای گرافیکی آنرا که قابلیت حضور در مجامع جهانی هنرهای تجسمی را یافته اند رها ساخته و هنوز دنبال مسایل ابتدائی باقیم و فرم های چند نسل قبل را که مدام تقلید کرده اند دنبال روی کنیم و دل بسپاریم به دیدگاه های قرون قبل. پس نقش ما و تکلیف ما چیست؟ جز این که با موج توفنده خلاق پیش رفته و توشه ای دست و پا کنیم و ضمن حرمت نهادن و پاس داشتن اصالت ها و حفظ سنت های گذشته این هنر که میراث فرهنگ کشور محسوب می شود نگاهی هم داشته باشیم به دنیای تازه و روشی دیگر از درون فرهنگ خودمان.

□ اگر ممکن است توضیح بیشتری دهید که موضوع بیشتر روشن شود. آیا منظورتان اینست که در اندازه ها و شکل خطوط باید تغییری ایجاد شود؟

■ شما در نظر بیاورید در آغاز بکارگیری خط در خدمت چاپ، جامعه هنری آروز با سلیقه میرزای کلهر مخالفت کردند. و ارائه شیوه جدید او را در کتابت رد کردند ولی بعد که تشخیص دقیق او را در آن مقطع در اصلاح و بهبود ترکیب و کرسی و اندازه کردن ضخامت قلم برای برگردان در چاپهای سنگی دیدند سکوت کردند و همه از آن تبعیت

کردند و هنوز هم صاحبان ذوق از آن پیروی می کنند. با این که، از روزی که تعلیم خط شکسته را شروع کردیم قلم جلی را انتخاب کردیم چرا که این دانگ میدان وسیعتری را در نمود کلمات ارائه می کند. امکان رویت کلمات و حروف بهتر و بیشتر است. مضافاً اینکه امروز، کاری ضروری با خط ریز نداریم.

□ یعنی باز زیبایی خط شکسته کمتر از خط نستعلیق است.

■ خبر، در کیفیت و زیبایی تفاوتی ندارند ولی از آنجا که خط ریز در کاربردهای تزئینی و نمایشگاهی که امروز مطرح است نقش تعیین کننده ای ندارد و چنانچه بخواهیم خلأهایی از خود نشان دهیم تا نظر طبقات و سلیقه های مختلف مردم را جلب کنیم باید ابعاد این زیبایی چشمگیر و وسیع باشد.

به طور حتم این جاذبه و کشش را اقلام درشت بیشتر و بهتر ایجاد می کنند. البته چنانچه خوشنویس از عهده کار برآید، چرا که لازمه به کارگیری این قلم مهارت و تسلط بر ترکیبات سطوح است و چنانچه سطری با عالیترین شکل اندام کلمات و حروف نوشته شود ولی فاقد ترکیب و سطر بندی باشد اصلاً ارزشی ندارد. امروز باید به ریز زیبایی و آن گروهی که ما را به سوی خود می کشاند از آثار قدما گرفت و به خدمت هنر خط درآورد.

باید بگوئیم تا با خلافت و خرد در تحقق دریافت های ذهنی معقول کاری کنیم که خودمان باشیم و من معتقدم چون قوه ادراک و جنس آدمها متفاوت است، می توانیم به کاری متفاوت با آنچه آنها کرده اند دست بزنیم. و به نظر شاید این زمان است که ریشه داناتی به گل نشسته و جوهر زیبایی شوکفا می شود و هنر پدیدار می گردد. اصولاً اساس ماندگاری هنر در همین جااست. و چنانچه هدف غیر از این باشد انسان مثل آب را کد عاقبتی جز فنا ندارد. آنوقت آدم نیازی به دفاع ندارد و بهترین مدافع هر هنرمندی هنر اوست.

□ به نظر شما تلفیق خط و نقاشی یا استفاده از رنگ و روغن و بازیگری آن از حیث ارزشهای اصیل خوشنویسی چیست؟

■ همانطور که می دانیم، نقاشی خط یکی از شاخه های فعال خوشنویسی است. و به لحاظ کاربردهای مختلف و تنوعی که در آن دیده می شود نقش بسیار مهمی در جلب نظر مردم به دنبال داشته است. خصوصاً آنهایی که به هنر خوشنویسی به صورت تخصصی نگاه نمی کنند. ولی از طرف دیگر چون در این رشته غالباً نقش رنگ و طرح بر کیفیت خط غلبه کرده، جوانانی که طاقت تحمل ادامه هنر خوشنویسی را از دست می دهند و توان خلافت در اینکار را در خود نمی بینند و نیز آشنایی و ایجاد خلافت در اینکار را سهل می پندارند به فوریت جذب ظاهر و رنگ و روی آن می شوند، همین اشتباه و بی اطلاعی موجب گمراهی بسیاری از جوانان شده است درحالی که سابقه درخشان خیرگان این هنر بخصوص هنرمندان پیشکسوتی مثل شادروان پیل آرام و رضا مافی و در سه تن حاضر که در سربلسله این راه با حفظ ویژگیها و اصالتهای لازم خوشنویسی آبرو و حیثیت فراهم آورده اند دیگر بنظر نمی آید که جایی برای دفاع از کارهایی بماند که اغلب با دور افتادن از خاصیت و هویت های حقیقی لازم اجرا می شوند و با به کارگیری خطوط بی مایه و ضعیف و به بازی گرفتن اصالت خط هم به خود هم به کار لطمه می زنند. چنانچه این سهل انگاری به همین منوال ادامه یابد و همزیستی و موازنه خط و رنگ ناشناخته بماند و در یک کار خطوط مجروح و معیوب در میان نقشها و مهرها و طرحها ارائه گردد و هنر اصیل خوشنویسی در بین آنها رنگ ببازد و غریب بماند این ایهام و سئوال که نظر خوشنویسان سنتی در احیاء نقاشی خط چیست بی نتیجه خواهد ماند.

□ با وجودی که خوشنویسی تقریباً هنری داخلی است

و برای کسانی که حتی فارسی نمی دانند - در خارج از کشور - استقبال از نمایشگاهها به چه صورت است.

■ دقیقاً مسأله ای را که در شروع صحبت اشاره کردم - جنبه های زیبایی خط - در اینجا مطرح می شود. شاید ۹۰ درصد ارتباطی که خط می تواند با یک بیننده بیگانه برقرار کند مجموعه زیبایی های آن است. اینجا دیگر فرضاً پارادایمی شعر حافظ با بیننده ارتباط برقرار نمی کند، بلکه متلاوتی ما به یک نقاشی مدرن نگاه می کنیم هیچ چیزی از مفهوم آن نقاشی حس نمی کنیم ولی به طور یقین در دیدگاههایمان استانداردهای زیبایی هست که حس می کنیم این اثر زیباست. این کار ما هم شبیه نقاشی است. با این تفاوت که ادبیات ما در تمام دنیا شناخته شده است ما در تمام نمایشگاههای خارج از کشور وقتی که فرض بفرمائید نوع مطلب را بیان می کنیم که این شعر از حافظ با خیام است یا مجموعه بار گرافیکی و زیبایی ارزشهای دلغریب خط ایرانی، حال خط نستعلیق یا شکسته یا ثلث است فرق نمی کند ما می توانیم یک مجموعه زیبایی را به بیننده های خارجی عرضه کنیم بخصوص وقتی که آنها را متوجه می کنیم و توضیح می دهیم که این شعر است و ادبیات است و خط ابزار نوشتن شعر است. به طور یقین بیننده های که در هر حال با خط هم آشنایی ندارند جذب این تابلوها می شوند. هر سال تعداد قابل توجهی از این آثار در کشورهای خارجی ارائه می شود. بخصوص در همین نمایشگاهی که چند ماه پیش در امارات متحده عربی داشتیم. دقیقاً با این موضوع برخورد کردیم که اغلب بینندگان ما خارجی ها بودند که با میل و رغبت تمام هم برای دیدار از نمایشگاه می آمدند و بارها هم طالب تهیه آن آثار بودند.

□ مشکلات کنونی انجمن را چگونه بررسی می کنید و چه پیشنهاد یا راه حلی برای آن دارید.

■ امروز در ادامه تلاش و گسترش انجمن، و مسایل کمی و کیفی خط به لحاظ اعمال سلیقه های شخصی قدری از هدف دور افتاده ایم و انتظارات بی مورد، تعهدات و مسئولیت های واقعی ما را نشان گرفته است. همه انتقادها و ایرادهائی که می گیرند خیلی وارد نیست و آنها که برای خدشه دار نمودن ارزشها و بی رنگ نمودن تلاشهای بیدریغ ما به اصطلاح دل می سوزانند و از به بیراهه کشیده شدن انجمن و هرز رفتن اصالت های خط دم می زنند به نظر بنده بهانه گیری می کنند.

چرا با مسئولیتی که از آن صحبت می کنند کاری انجام ندهند. و برای اداره بهتر امور قدیمی به پیش گذاشته اند. با حرف و سخن و ایراد گرفتن که مشکلات را نمی توان حل کرد. همه ما آرزویمان این است که کار به کاردان دلسوز سپرده شود.

امروز بیشترین اختلاف را رشد جوانان دامن زده است. حتی سئوال خواهید کرد که مگر رشد هم می تواند موجب اختلاف گردد. متأسفانه بله. امروز خیلی ها عمداً یا سهواً جوانها را به جان هم انداخته اند و ارزشهای آنها را به تقابل کشیده اند. جوانانی که قبل از نوشتن خط به آداب ادب و آداب ارتباط و درستی و دوستی و همیاری و هم فکری مشغول بودند و همگی به همراهی استادان خود برای یک هدف مشترک خدمت می کردند.

همین کشمکش ها و گروه گرایی ها و خدای ناکرده به بازی گرفتن اساسات پرشور و عمیق جوانان که طبیعتاً جوای نام و تشنه محبت هستند، مخالفت با ارزشهای انسانی است. و قبل از همه به شان و منزلت اسانید و پیش کسوتان لطمه می زنند. ارزشهای زندگی و نشانه های بزرگی فراتر از آن است که ما در دنیای خاکی به دنبال آن می گردیم. وقتی رفتار و کردار و اعمال ما با حقیقتی که می دانیم و می شناسیم مغایر باشد و با مصلحت اندیشی از مسیر درست مسئولیتها خارج شویم تکلیفمان معلوم است و گاه ممکن است ناچار شویم که روشنائی خورشید را نیز انکار

کنیم و بعد در تأثر و تأسف کرده های خودمان زانوی غم در بغل بگیریم.

همین چند روز پیش در سمینار سرپرستان شعب انجمن در بوهره در سان نمایشگاه آثاری بر روی دیوار دیده می شد که آدم با دیدن آنها احساس غرور می کرد. کارهایی که در آنها رشدی بیش از سن نویسنده آن به چشم می خورد. اغلب کارها متعلق به جوانان حدود ۳۰ تا ۳۵ سال سراسر کشور بود. جوانانی که بعضاً بعد از ده پانزده سال کار چهل سال رشد و کیفیت از خود نشان داده اند. باید قدری انصاف داشته باشیم تا آنها را باور کنیم. جای تعجب نیست که بعضی ها وقتی عرصه را تنگ می بینند می گویند کیفیت خط پایین آمده و خط از مسیر اصلی دور افتاده، چرا که حرف دیگری برای گفتن ندارند.

□ ویژگیهای رشد جوانان را در چه می دانید و دلیل شما در این مورد چیست.

■ اگر اجازه بفرمایید هم برای جواب شما و هم برای اینکه بعضی ها که حضور ذهن ندارند و ممکن است خیلی از انتقادات را باور کنند. من به کمک خاطراتی که از سالهای خیلی پیش دازم یعنی آن روزهایی که انجمن با نام کلاسهای آزاد خوشنویسی تشکیل شده بود و با مدیریت جدی و منظم کار می کرد اشاره ای کنم. به عنوان عضوی کوچک اوقات اضافی خودم را در راه اصلاح و قطعه بندی ساده کارهای نمایشگاهی صرف می کردم. و در برگزاری نمایشگاهها در کنار هنرمند رشید و نابغه نقاشی خط ایران شادروان فرامرز پیل آرام افتخار حضور و خدمتگزاری داشتم.

کیفیت عرضه خط و ارائه آثار، اغلب یا بصورت سطر بود یا صفحه ای محدود، و گاهی نوشتن یک قوس خوب یا یک مد خوب، کار را به تحسین و تمجید می کشید. و اصولاً این جمعیت قطعی و شکل کنونی برای فراگیری وجود نداشت و کیفیت خطوط نیز همینطور. در میان آثاری که برای نمایشگاه ارائه می شد جز آثار اسانید و تعدادی انگشت شمار از جوانانی که خطشان مقبولیتی داشت کسی خطی نمی نوشت.

به دلیل کمی امکانات و عدم آشنائی و روشهای معمول آن زمان، خطها را با جیب روی مقوا و یا با پوینز روی پانل ها نصب می کردند. ایجاد ارتباط و فراهم نمودن زمینه های مستعد اجتماعی - در آن روزها که اصلاً به فکر این کارها و مدیریت جدی و منضبط و کشف و پرورش استعداد های جوان و ایثار اسانیدی که بنیانگذاران حقیقی حیات کنونی هستند، نبود - کار را به جایی کشانید که ما امروز صاحب زندگی و آبرو شده ایم.

یاد همه شان گرمی و نام همه شان جاودان باد. به برکت از خود گذشتگی و فداکاریهای اسانید در گذشته و پرورش اسانیدی که یادگار به حق آنانند. و در پرتو روشهای متعالی آموزش که صمیمانه و حقیقتاً جانمایه تلاش عمر خود را ترسیم کرده و مخلصانه در اختیار علاقه مندان گذاشته اند، رقابتی نسبتاً سالم بین جوانان ما پیش آمد و امروز با ابراز لیاقتها به دقایقی در نکات فنی عملی و نظری خط رسیده اند که شاید خیلی از خوشنویسان در طول عمر هم به آن نمی رسیدند.

امروز در دور افتاده ترین نقاط کشور با وجود همه محرومیتها و نارساییهای اداری و عدم تأمین فضای آموزشی و مشکلات بیشمار مالی مسئولین شعبات با پایداری و فداکاری در تلاشند و این مجموعه را بدون هرتوقمی حفظ کرده اند. و در مقاطع بحرانی گاه از جیب هم مایه گذاشته اند تا با تربیت چهره های درخشان این چراغ را روشن نگه دارند. بنظر من این دوره فرو شوکفایی خط و دوران پالتندگی هنر خوشنویسی معاصر است. چنانچه با چشمانی باز ببینیم و با وجدانی بیدار قضاوت کنیم.

آنهاهی که سنی و سوابقی دارند و سالهای مورد نظر مرا بخاطر می آورند به گفته من شهادت می دهند والا نمونه های بیشماری از حدود کیفیت خوشنویسی در کتابها، مجلات و

روزنامه‌ها به چاپ رسیده و اعداد و ارقام موجود است. شرح این قصه هم بیان دلسوزی است و هم شکرانه ایست برای این موهبت عظیم الهی. این حرفها را امروز در نهایت هشیاری و تمهید زدم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال.

□ وظیفه ما نسبت به حفظ ارزشها چیست و شما به عنوان مسئول چه نظری دارید.

■ ما ناچاریم - بنا بر احساس مسئولیتی که در شورای عالی یا هیئت تشخیص به ما داده اند - ارزشها را دریابیم و توجه کنیم و بینیم ارزش یعنی چه و برای تحقق آن چه بهائی داده ایم.

اگر عادلانه قضاوت کنیم و طالب حقیقت باشیم باید در ادای حقوق حق این جوانان به راستی برومند که برای ما و کشورمان ایران آبرو کسب کرده اند. به هردلیلی با مصلحت برخورد کنیم و اگر درست برخورد نکنیم چگونه می توانیم از عدالت اجتماعی دم بزنیم و از آرمانهای انسانی بنویسیم؟ و چنانچه جوای این آرمان بزرگ بشری باشیم باید اول از خودمان شروع کنیم تا به مرور جامعه اصلاح شود. نیازهای جامعه‌ای را که خود ما نیز عضو کوچکی از آن هستیم بر طرف سازیم برای رفع مشکلات واقعتاً را بگوئیم و در برگردان وقایع، مختصری صالح باشیم یا اگر آگاهی نداریم و نمی دانیم سکوت کنیم و به دیگران واگذاریم. والا اولین طعمه این هیولای نفس خودمان هستیم. متوجه باشیم چنانچه شرایط معقول خواسته‌ها و زندگی دستخوش ندانم کاری و یا هوی و هوس قرار گیرد جاذبه هنری کار خود و حاصل عمرمان را به هدر داده ایم. چه خوب است که در سایه این بیت

ای وای بر آن گوش که بس نغمه این نای

بشنید و نشد آگه از اندیشه نایی، نفسی تازه کنیم.

□ ریشه مشکلات و نگرانی‌های موجود را چه مسائلی دامن می‌زند و راه حل مناسب را چگونه می‌توان یافت.

■ ما امروز در موقعیتی هستیم که بیش از آنچه تصورش را بکنیم طرفدار و مدافع داریم امروز طبقات مختلف جامعه از مسئولین دلسوز گرفته تا مردم از حمایت می‌کنند که باید قدر این عنایت را بدانیم.

با وجود همه نارساییها و تنها ماندن و عدم برخورداری از حمایت‌های مالی، انجمن بیشترین بازدهی را در پرورش نسل جوان و به تبع آن به فرهنگ و هنر کشور داشته است. انجمن بدون زردید تنها مؤسسه ملی - فرهنگی است که چنین خدمات آموزشی را ارائه داده است. و هیچ سازمانی حتی با امکانات دولتی امکان چنین خدماتی را نداشته است. البته بهتر است این حرفها را دیگران بگویند، ولی از آنجا که پاره‌ای وقتها بعضی‌ها از روی غرض از امکانات مقطعی که برایشان پیش آمده سوءاستفاده کرده و ما را به باد انتقاد می‌گیرند و دستاوردهای تلاش جمعی ما را در مقابل خودخواهی و خودبینی‌ها و تنگ نظریها مخدوش می‌کنند، ایجاب می‌کند که انسان از خود دفاع کند. می‌دانیم اشکال هست، نارسائی هست مثل همه جا، این مجموعه با همین مردمی اداره می‌شود که با تنگناهای اقتصادی روبرو هستند و در مسیر فعالیتهای اداری و اجرایی، خطا هم پیش می‌آید که قطعاً باید جلوی آن را گرفت، ولی وظیفه ما در برخورد با این موانع چیست آیا مگر ما عضو این خانواده نیستیم، مگر ما در تشکل این خانواده عظیم سهم نیستیم، آیا ما باید برای بهبود آن چاره‌ای بی‌بندیشیم یا گره‌ای بر گره‌های موجود اضافه کنیم. چنانچه احساس مسئولیت می‌کنیم برویم جستجو کنیم و آدمهایی را که لایق تر تشخیص می‌دهیم پیدا کنیم و تحویل دهیم. آیا برای این کارها چه کسی باید برود و این مهم وظیفه کیست. همیشه باید سربک کار آماده و حاضر شویم حالا موقع امتحان پس دادن و حضور ارزشهاست. اینجاست که باید حاضر بود و عزیزم همه مشکلات تصمیم گرفت که به همکاری ادامه داد یا از کوره به در رفت، برای ماندن یا رفتن باید دلایل موجهی



داشت. خیلی از مردم نمی‌دانند که بودن یا نبودن ما چه معنائی دارد آیا دنبال شهرت آمدیم یا برای خدمت. ولی خود ما به خوبی این را تشخیص می‌دهیم، البته نگرانی ندارد چون چه در انجمن باشیم چه بیرون، بخاطر عمری که صرف این کار کرده ایم کاری جز خط و خوشنویسی نداریم. و در هرکجا باشیم مجبوریم تلاش کنیم، خواه مادی و خواه معنوی - ناچاریم در پناه اسم انجمن خوشنویسان خود را مطرح کنیم.

بنابراین در موضع دیگر هم ناخواسته مجبور به حمایت هستیم، ضمناً ما از متزوی شدن خاطره خوشی نداریم. حال که هنوز مشکل لاینحلی پیش نیامده و عزت و احترام هم داریم با جوانمردی با مشکلات مقابله کنیم و در برابر جریانات مسموم بایستیم تا دیگران هم ما را پاور کنند و دست در دست ما بگذارند. پیشنهاد من این است که فعلاً به جای هر چیزی باید تلاش کرد تا از این کشمکش‌ها که مجموعه ما را زیر سؤال می‌برد نجات یابیم و از گفتارهای فردی پرهیز کنیم.

مسئله تلاش کیفی انجمن را سوای از موضوع اداری آن بررسی کنیم و اول مایب و محاسن آنرا بسنجیم، بعد شروع کنیم، فراهم کردن سلیقه و خواسته ۲۵ هزار نفر عضو و چندین میلیون علاقمند کار ساده‌ای نیست. با وجود توقعات زیاد و بجای که از دست اندرکاران آن می‌شود، ما چنانچه با منطق خواهان اصلاحاتی باشیم باید طرح و پیشنهاد خود را مطرح کنیم. چنانچه امروز نتیجه‌ای نبخشید حتماً فردا موفق می‌شویم برای ترمیم کاستیها و رفع نقایص موجود هم فکری کنیم و از نیروهای ارزنده‌ای که امروز بر روی کار آمده‌اند استفاده کنیم، باید کاری کنیم تا هرکسی کارت انجمن خوشنویسان ایران را در دست دارد بتواند برای پیشبرد اهداف آن حضور یابد و در دستاوردهای کمی و

کیفی آن سهم باشد. ما امروز در موقعیت قبل نیستیم موقعیتی که هرکس از پیوستن با ما و ارزشهای معنوی و هنری جامعه ما بهره‌ای برد، ما باید برای این مجموعه عظیم که سراسر کشور را تحت پوشش قرار داده و شاید در طول تاریخ نظیر آن را به یاد نیاوریم ارزش قائل شویم. و متوجه باشیم که فرصتها از دست نرود، چرا که آب رفته بجوی باز نمی‌گردد.

آب کم جوتشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست در نظام طبیعت هیچ قراری برقرار نمی‌ماند و هیچ دوره‌ای را به يك حال نمی‌بینیم. دنیا عرصه فراز و فرود است و هیچ کس این اتفاق ناگوار را که دیر یا زود سراغ همه ما می‌آید دوست ندارد و بالاخره تنها تسکینی که می‌تواند ما را از ورطه هولناک این غم مهلك نجات دهد شاید بیتی باشد از کلیم کاشانی که استاد سید حسن آقا سالهای پیش برایم نوشتند:

طبعی به هم رسان که بسازی به عالمی

یا همتی که از سر عالم توان گذشت قانع شویم به آنچه داریم و تلاش کنیم برای آنچه می‌خواهیم. وضعیت خودمان را مرور کنیم و چنانچه این نگرش صحیح صورت گیرد آدم خلاص می‌شود و دیگر خوبی هم از آینده و کهنوت ندارد. دست آخر از مسئولین آگاه این مجله که با برخورداری از اعتبار و اعتماد پیوند عمیقی با خوانندگان داشته و نقش مؤثری را در ایجاد و ارتباط و تبادل نظر مسائل فرهنگی و هنری فراهم آورده و نیز فرصتی که برای درد دل من با مردم و دوستانم پیش آوردند سپاسگزارم. امید که این باورها در آینده‌ای نه چندان دور به حقیقت نزدیک شود و شاهد ثمرات این تلاش جمعی باشیم، صبر تاریخ بلند است و حوصله زمان زیاد.